

هنجارگریزی دستوری در کلمات قصار نهج البلاغه

حسین چراغی وش*^١ (استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان)
عباد محمدیان (دانشجوی دکتری دانشگاه لرستان)

تاریخ دریافت: ١٤٠١/٠٨/٢٢

تاریخ پذیرش: ١٤٠١/١٢/٠٦

تاریخ الوصول: ٢٠٢٢/١١/١٣

صفحات: ١٣٧-١٥٥

تاریخ القبول: ٢٠٢٣/٠٢/٢٥

چکیده

هنجارگریزی، یکی از مؤثرترین روش‌های برجسته‌سازی زبان و آشنایی‌زدایی در متون است که بسیاری از نویسندگان و شاعران برجسته از آن بهره گرفته‌اند و انواع مختلفی دارد. در نهج‌البلاغه، از انواع مختلف هنجارگریزی استفاده شده و سبب برجستگی این اثر ادبی هنری شده است. حکمت‌های این کتاب ارزشمند، از مختصات فنی و ویژگی‌های هنری و سبکی ممتازی برخوردار است. در این نوشتار، حکمت‌های نهج‌البلاغه به لحاظ هنجارگریزی دستوری که شامل مواردی چون: ایجاز، اطناب، تقدیم و تأخیر، اعتراض، التفات و ... است، مورد بررسی واقع شده‌اند. هنجارگریزی‌های موجود در حکمت‌ها، سبب شده تا دو فرایند اصلی زیبایی‌شناسیک و رسانگی بهتر مفاهیم نمود پیدا کند و حکمت‌ها از کارکرد و تأثیر بسزایی برخوردار گردند. هنجارگریزی دستوری موجود در کلمات قصار، سبب عواملی چون: گستردگی معانی، رسانگی بهتر مفاهیم، افادهٔ تخصیص، تاکید و تأثیرگذاری بیشتر، بزرگ نمایاندن موضوع و برانگیختن احساسات و جلب توجه بیشتر مخاطبان شده است که یکی از عوامل اصلی برجسته‌سازی و فصاحت و بلاغت کلام امیرمؤمنان علی (ع) به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: برجسته‌سازی، آشنایی‌زدایی، هنجارگریزی دستوری، حکمت‌های نهج‌البلاغه.

الانزياح النحوي في حكم نهج البلاغة

الملخص

الانزياح، هي واحدة من أكثر الطرق تأثيراً في تبرز اللغة وتحريرها من التقييد في النصوص، والتي استفاد منها العديد من الكتاب والشعراء المشهورين، ولها أنواع مختلفة. في نهج البلاغة، تم استخدام أنواع مختلفة من الانزياح، مما جعل هذا العمل الأدبي فنياً وأدبياً بارزاً. حكم هذا الكتاب القيم غنية بالخصائص الفنية والأدبية والأسلوبية. في هذا البحث، تمت دراسة حكم نهج البلاغة من حيث الانزياح النحوي، التي تشمل عناصر مثل التلخيص والاستثناء والتقديم والتأخير والاعتراض والتنبيه و... وتم تحليلها ودراستها بعناية. الانزياح الموجود في الحكم، ساهمت في جعل عملية فهم

^١ الكاتب المسؤول؛ البريد الإلكتروني: h.cheraghivash@buas.ac.ir

المفاهيم أكثر جمالاً وفعالية، وجعل الحكم تتمتع بفاعلية كبيرة وتأثير قوي. الانزياح النحوي المستخدم في الجمل القصيرة، أدى إلى عوامل مثل: اتساع المعاني، وتحسين الفهم للمفاهيم، وإبراز التخصيص والتأكيد والتأثير بشكل أكبر، وإنه يبرز الموضوع ويحفز المشاعر ويجذب انتباه الجمهور بشكل أكبر، ويعدّ من أهم العوامل في جعل كلام أمير المؤمنين علي (ع) مميّزًا بالفصاحة والبلاغة والقوة.

الكلمات المفتاحية: تبرز الموضوع، الغرابة، الانزياح النحوي، حكم نهج البلاغة.

۱ - التمهید

نهج البلاغه، اثری هنری ویژه و بی‌مانند است که می‌توان انواع زیبایی‌های ادبی را در آن مشاهده کرد و همانند قرآن کریم هر روزه به دستاوردهای جدیدی در بحث‌های زبان‌شناسی آن دست یافت. زیبایی ظاهر و ژرفای باطن، تناسب میان لفظ و معنا، هماهنگی معنا، هماهنگی سخن با مقتضای حال، بلاغت فراگیر، نیروی قانع کردن حریف و نبوغ بدیهه‌گویی بی‌مانند، چنان ویژگی برجسته‌ای به سخن امام علی (ع) بخشیده است که هر شنونده و خواننده‌ای را، با هر عقیده و گرایشی جذب می‌کند (ر.ک: جرداق، بی‌تا: ۳۱-۲۹).

بسیاری از این زیبایی‌ها و ویژگی‌های خاص نهج البلاغه، به سبب هنجارگریزی‌هایی است که در آن رخ داده و هر کدام برجستگی ویژه‌ای را به وجود آورده‌اند و این اثر ارزشمند را از یک کلام عادی فراتر برده است. از این‌رو، پژوهش حاضر، به بررسی هنجارگریزی دستوری پرداخته است و به عنوان نمونه موردی، نمونه‌هایی از حکمت‌ها را مورد کنکاش قرار داده است. هدف این مقاله، کشف رابطه میان هنجارگریزی‌های موجود در حکمت‌های نهج البلاغه و جنبه‌های زیباشناختی آن‌ها است. به عبارت دیگر، این نوشتار، در پی پاسخگویی به این سؤال است که هنجارگریزی‌های دستوری موجود در حکمت‌ها، چه تأثیری در هنری جلوه دادن حکمت‌ها، برجسته‌سازی آن‌ها و رسانگی بهتر معانی و مفاهیم مورد بحث داشته‌اند.

این پژوهش، در پی تحقق بخشیدن به سه فرضیه به شرح زیر است:

۱) یکی از مهم‌ترین عوامل برجسته‌سازی حکمت‌های نهج البلاغه، هنجارگریزی‌های دستوری

بکار رفته در آن‌هاست که سبب خاص بودن و برجستگی آن‌ها شده است.

۲) از مهم‌ترین مشخصه کارکردی هنجارگریزی‌های دستوری در بخش حکمت‌ها، رسانگی

معانی است که سبب گسترده شدن معانی و رسانگی بهتر و دقیق‌تر مفاهیم مورد نظر شده است.

۳) یکی از مهم‌ترین دلایل تأثیرگذاری والای حکمت‌ها بر احساسات، هنجارگریزی‌های

دستوری بکار رفته در آن‌هاست که سبب برانگیختن احساسات مخاطبان و ایجاد ادراکی

هنری در خواننده این متون شده است.

برای تحقق بخشیدن به فرضیه‌های بیان شده، نخست هنجارگریزی دستوری و گونه‌های

مختلف آن ذکر شده و در بخش تحلیل حکمت‌ها، مثال‌هایی برای انواع مختلف هنجارگریزی

دستوری آورده شده است تا تأثیر هنجارگریزی‌ها و کارکردهای آن‌ها تبیین شود.

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان به «بررسی هنجارشکنی (نحوی، آوایی، واژگانی و معنایی) در نهج‌البلاغه» نوشته آذر زارعی (۱۳۹۹، انجمن علمی مطالعات نهج‌البلاغه ایران، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۱۷). اشاره کرد. در این نوشتار، به ظرفیت‌های مختلف زبان عربی و استفاده امام علی (ع) از این ظرفیت‌ها برای انتقال معارف فراعرفی اشاره شده است که با خروج از زبان هنجار و خلق متنی فراهنجار رخ داده است. مقاله «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در خطبه‌های نهج‌البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفتات» نوشته علی طاهری (۱۳۹۴، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، شماره ۱۲، صص ۱-۲۳) اشاره کرد. نویسنده در این پژوهش، به بررسی صنعت التفتات به عنوان یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی کلام در خطبه‌های نهج‌البلاغه پرداخته است. مقاله ارزشمند «تحلیل خطبه ۲۲۲ نهج‌البلاغه بر مبنای مولفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری» نوشته مریم اطهری‌نیا (۱۳۹۷، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، شماره ۲۶، صص ۱۸-۳۳) با روش توصیفی-تحلیلی و با الهام از مولفه‌های هنجار‌گزینی معنایی و ساختاری به واکاوی خطبه ۲۲۲ پرداخته است. مقاله «آشنایی‌زدایی در نامه‌های نهج‌البلاغه (مطالعه موردی تقدیم و تأخیر» نوشته علی خضری (۱۴۰۰، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۲۴، صص ۸۱-۹۹) یکی از مهم‌ترین شگردهای آشنایی‌زدایی و عبور از زبان هنجار را پدیده تقدیم و تأخیر معرفی کرده است. مقاله دیگر «تحلیل و بررسی آرایه متناقض‌نمایی در نهج‌البلاغه» نوشته رضا میراحمدی (۱۳۹۲، نشریه حدیث‌پژوهی، دوره اول، شماره نهم، صص ۲۸۰-۲۴۹) اشاره کرد. اهمیت این مقاله برای پژوهش حاضر، این است که هنجار‌گزینی یا آشنایی‌زدایی را از بستر متناقض‌نمایی که یکی از عالی‌ترین شیوه‌های هنجار‌گزینی هنری به شمار می‌آید و موجب دور شدن کلام از حالت عادی و برجسته‌سازی و اثرگذاری چشمگیر بر مخاطب می‌گردد، بررسی کرده است. از این‌رو، در این اثر، به متناقض‌نمایی به عنوان یکی از شگردهای برجسته‌سازی و زیبایی‌شناسانه سخن توجه شده است. در مقاله ارزشمند «نگاهی کوتاه به صبغه هنری کلمات قصار حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه» نوشته مریم خلیلی جهانتیغ (۱۳۸۴، نشریه ادبیات و زبان‌ها-پژوهش‌نامه ادب‌غنا، شماره چهارم، صص ۷۴-۶۱)، کلمات قصار نهج‌البلاغه را که از بُعد معنایی حائز اهمیت‌اند، به سبب بلاغت و اعجاز هنری آن‌ها می‌داند که به صورت غیر مستقیم، آشنایی‌زدایی‌ها و هنجار‌گزینی‌های دستوری را دلیل این بلاغت و فصاحت می‌داند اما این امر را بررسی نکرده است و اشاره‌ای گذرا دارد. گذشته از این‌ها، در بخش‌هایی از مقاله‌های: «آفرینش‌های هنری در نهج‌البلاغه» نوشته محمد مهدی جعفری (۱۳۸۵، نشریه هنر و معماری، شماره ۷۰، صص ۷۷-۶۸)، «جلوه‌های هنری تصاویر تشبیهی در خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته مرتضی قائمی و زهرا طهماسبی (۱۳۸۹، نشریه علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، صص ۹۶-۷۵) و «آشنایی‌زدایی تصویری در خطبه‌های نهج‌البلاغه» (حسین چراغی‌وش، ۱۳۹۰، مقالات برگزیده نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات، شماره اول، صص ۸۵-۷۱)،

تصاویر و عناصر هنری موجود در نهج البلاغه، مولود هنجارگریزی‌های دستوری و نوشتاری محسوب شده‌اند و نویسندگان با تاکید بر عنصر آشنایی‌زدایی، به بررسی حضور هنری عناصری چون: تشبیه، استعاره و غیره در بخش‌های مختلف نهج البلاغه اشاره نموده‌اند.

ضرورتی که سبب پژوهش در این زمینه شد، این است که رویکردهای ادبی در نهج البلاغه، بنابر شکل و محتوایشان، بیشتر به دین شناختی نهج البلاغه پرداخته‌اند و با وجود اینکه در چند دهه اخیر، رویکردهای زبان‌شناختی محور در نهج البلاغه دامن‌گستر بوده و خیل مقاله‌ها، کتاب‌ها و گلچین‌های نقد گواه بر این ادعاست؛ اما در زمینه هنجارگریزی، پیش از این، پژوهشی به طور مستقل به بررسی هنجارگریزی دستوری در حکمت‌های نهج البلاغه نپرداخته است و دلیل این هنجارگریزی‌ها را بیان نکرده‌اند.

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- «هنجارگریزی»

هنجارگریزی، مفهومی است که پیش از جنگ جهانی دوم، در مکتب پراگ و تحت تاثیر آراء صورت‌نگرایان روس^۱ (فرمالیسم‌ها) ساخته و پرداخته شد و نشانگر کاربرد نامتعارف یک رسانه و خودنمایی آن در مقابل پس زمینه‌ای از پاسخ‌های «خودکار» است و این وجه مشخصه بخش عمده‌ای از اشکال بیان هنری است. توجه زیاد صاحبان این مکتب به فرم و شکل اثر، باعث شد که منتقدان آنها نام ماندگار فرمالیسم را بر روی این مکتب بگذارند (ر.ک: مکرایک، ۱۳۹۰: ۶۱). «از آنجایی که شالوده مکتب صورت‌نگرایان بر مطالعات زبان‌شناسی پی‌ریزی شده بود، آنها در بررسی اثر ادبی سخت تحت تاثیر زبان‌شناسان و وامدار آرای آنان بودند. از بزرگترین صاحبان این مکتب، می‌توان به «ویکتور اشک洛夫سکی»^۲، «بوریس آخنباوم»^۳ و «رومن یاکوبسن»^۴ اشاره کرد که هر کدام در محفل‌های زبان‌شناسی که توسط رومن یاکوبسن (حلقه زبان‌شناسی مسکو) و ویکتور اشک洛夫سکی (اوپویاز: محفل مطالعه زبان ادبی) تأسیس شده بود، فعالیت می‌کردند» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۰). این مکتب راه خود را ادامه داد تا اینکه در دوران معاصر، «لیچ»، زبان‌شناس انگلیسی، برجستگی زبان را مرهون دو مقوله قاعده‌افزایی (افزودن قواعدی بر اصول و قوانین زبان معیار) و هنجارگریزی (گریز از اصول و قوانین حاکم بر زبان معیار) دانست و هنجارگریزی را به هشت قسمت واژگانی، دستوری، آوایی، نوشتاری، معنایی، گویشی، سبکی و زمانی تقسیم کرد (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۱). در این جستار سعی بر این شده هنجارگریزی‌های دستوری (*Grammatical deviation*) در برخی حکمت‌های نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد و نشان داده شود که این کارکرد از سوی امام علی (ع) با چه قصد و منظوری اعمال شده است. هنجارگریزی، کاملاً با اصل «آشنایی‌زدایی»^۵ (*Defamiliarization*)

فرمالیست‌ها تناسب دارد و با هدف برجسته‌سازی زبان و رسانگی و انتقال معنا صورت می‌گیرد (ر.ک: خیامپور، ۱۳۷۵: ۱۵؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲).

۲-۳- «هنجار‌گزینی دستوری»

عدم رعایت قوانین دستوری حاکم بر زبان هنجار را هنجار‌گزینی دستوری گویند و بسیاری از اختصاصات سبکی نویسندگان و شاعران، از طریق فرم خاص آثار آنان کشف می‌شود و اگر آنان کاملاً از قواعد نحوی زبان پیروی کنند، هیچ‌گونه سبکی نخواهند داشت. هنجار‌گزینی دستوری، بر ساختمان جمله اثرگذار بوده و با جابه‌جایی‌های عناصر نحوی و گاهی با برهم زدن ترتیب اجزای جمله و کاربرد صورت‌های غیرمعمول و نامتعارف در عبارت، سبب ایجاد برجستگی و در نهایت زدودن عادت و به عبارتی آشنایی‌زدایی می‌شود. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران نقد‌نویس، این نوع هنجار‌گزینی، دشوارترین نوع قاعده‌کاهی برای برجسته‌کردن کلام به شمار می‌رود. «امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب نحوی هر زبان به یک حساب، محدودترین امکانات است. آن تنوعی که در حوزه باستان‌گرایی و واژگانی یا خلق مجازها و کنایات وجود دارد، در قلمرو زبان نحو قابل تصور نیست. از سوی دیگر و با چشم‌اندازی دیگر، بیش‌ترین حوزه تنوع‌جویی در زبان، همین حوزه نحو است که برخی از فلاسفه جمال در فرهنگ اسلامی، توجه خود را بدان معطوف داشته‌اند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵).

هنجار‌گزینی دستوری، انواع مختلفی دارد و مواردی چون: ایجاز و اطناب، التفات، تقدیم و تأخیر، جمله‌های معترضه و غیره، در حیطه این نوع از هنجار‌گزینی قرار دارند. در بخش تحلیل حکمت‌ها، مثال‌هایی برای روشنگری بهتر هنجار‌گزینی‌های دستوری بیان شده است. شایان ذکر است که مهم‌ترین خصوصیت حکمت‌ها، این است که با کمترین واژگان، بیشترین معنا را می‌رسانند و در ذهن مخاطب ماندگارترند؛ لذا صنعت ایجاز بیشترین کاربرد را در حکمت‌های نهج‌البلاغه دارد و در این مقاله نمونه‌های بیشتری از ایجاز بیان شده است.

۴- «هنجار‌گزینی دستوری و نمونه‌های کاربردی آن در حکمت‌های نهج‌البلاغه»

در این بخش از مقاله، به ترتیب هنجار‌گزینی موجود در مباحث: ایجاز (حذف و قصر)، اطناب، تقدیم و تأخیر، جمله‌های معترضه و التفات بیان می‌شوند و تأثیر آن‌ها در رسانگی دقیق‌تر معانی، زیباتر نمودن مفاهیم و برجسته کردن حکمت‌ها بیان می‌شود.

۴-۱- کارکرد ایجاز حذف در هنجار‌گزینی

ایجاز، نخستین مطلبی است که در این بخش مورد بررسی واقع شده و از اصلی‌ترین موارد هنجار‌گزینی دستوری به شمار می‌آید.

از جمله مواردی که در هنجارگریزی سبب ایجاد ارزش‌های سبکی و بلاغی می‌شود، مسأله ایجاز و اطناب است. ایجاز و اطناب، از مباحث مهم کتاب‌های بلاغی در زمینه علم معانی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بلاغت بوده است؛ به گونه‌ای که برخی، علم معانی را به شناخت مواضع این سه و بهره‌گیری هنرمندانه آن در کلام خلاصه و منحصر کرده‌اند. در میان گونه‌های بیان مقصود، ایجاز جایگاه قابل درنگ در آفرینش تصویرهای زیبا در معنا و لفظ دارد.

ایجاز یا از طریق حذف عنصر یا بخشی از کلام پدید می‌آید یا با الفاظی کوتاه و بدون حذف در ساختار، معنایی بیشتر از آن‌ها را در خود جای می‌دهد که به آن ایجاز «قصر» می‌گویند. در ایجاز، همواره الفاظ کم‌تر از معانی هستند و به دو دسته حذف و قصر تقسیم می‌شود که در ادامه به بررسی و تبیین و ارائه نمونه برای آن‌ها، خواهیم پرداخت.

اختصار و ایجاز نمودن جملات از طریق حذف یکی از ارکان جمله، از روش‌هایی است که مخاطب را به تأمل بیشتر وامی‌دارد و ذهن وی را مشغول یافتن بخش حذف شده می‌کند؛ بنابراین، حذف نوعی گریز از هنجار تلقی می‌شود؛ چراکه برای انتقال معنا، باید تمام اجزای کلام حضور داشته باشند تا در بیان مفاهیم و مقصود، خللی وارد نشود؛ لذا اگر حذف به گونه‌ای باشد که علاوه بر ایجاز اختصار در کلام و عدم ایجاد خلل در معنا، رسانگی بیشتر مفهوم را نیز به همراه داشته باشد، سبب زیبایی‌آفرینی و برجسته‌سازی متن می‌شود. نویسنده‌ای که به حذف یکی از ارکان جمله و یک ساختار زبانی، مانند فعل و غیره مبادرت می‌ورزد، اهداف زیباشناختی همچون رسیدن به ایجاز و جریان بخشیدن به زبان در بستر موسیقی را مد نظر خود دارد، تا هر چه بیش‌تر بر بلاغت سخن و تأثیرگذاری آن بیفزاید. امام (ع)، با وجود غنای زبانی و فصاحت تمام، به ایجاز و گزیده‌گویی متمایل و از اطناب ممل روی گردان است. در مواردی از فرازهای نهج‌البلاغه، بخشی از جمله به طور کامل حذف شده تا مخاطب با توجه به جملات قبل و بعد و براساس ظرفیت وجودی خود، چیزی را مقدر کند و معنا را گسترده‌تر کند. خواننده می‌تواند چند نکته را مقدر کند و به معانی بسیاری دست یابد.

بدون تردید، نوع و تعداد الفاظ در یک ترکیب کلامی و کاستی و فزونی آن‌ها، تأثیر شگفتی در فهم معنا و انتقال پیام دارد. جلوه‌های متعدد و متنوع اختصار زبانی در قرآن و نهج‌البلاغه، از جمله حذف اسم یا فعل یا حرف از روساخت کلام، بسیار رخ داده و این کتاب ارزشمند را به ایجاز متصف ساخته است. تمام علمای بلاغت، حذف در کلام را با دلالت بر معنای مورد نظر مفید فایده می‌دانند و گاه از آن به عنوان «ایجاز محمود» تعبیر شده است (ر.ک: خفاجی، ۱۹۵۳م: ۲۰۱).

حکمت انتخاب شده

«متی أشفي غيظي إذا غضبت؟ أحين أعجز عن الإنتقام فيقال لي: لو صبرت؟ أم حين أقدر عليه فيقال لي: لو عفت؟» (=چون خشم گیرم، کی آن را فروشانم؟ آن زمان که قدرت انتقام ندارم و به من بگویند: اگر صبر کنی، بهتر است؟ یا آن گاه که قدرت انتقام دارم و به من بگویند: اگر ببخشی خوب است؟) (دشتی، ۱۳۷۹، ۶۷۰).

پدیده ایجاز حذف، بسیاری از اوقات در جمله‌های شرطیه‌ای که با «لو» آغاز می‌شوند، یافت می‌شود، مانند حکمت ذکر شده از نهج‌البلاغه که جواب شرط «لو» محذوف است. اعتقاد تمام علمای بلاغت بر این است که مبنای شرط بر ابهام است نه بر توضیح و تفسیر. سیوطی در توضیح مبنای شرط چنین می‌گوید: «الشرط مبناه على الإبهام و باب الإضافة مبناه على التوضيح»^۶ (سیوطی، ۱۳۹۵ هـ ج ۱: ۹۰). در حکمت صد و نود و چهار، جواب این که «اگر صبر کنی و اگر ببخشی»، بیان نشده است، ولی با توجه به سیاق و معنای کلی حکمت، می‌توان پاسخ‌های متعددی را که با این موضوع متناسب هستند، مقدر کرد، مانند این که گفته شود: «لو صبرت لكان خيراً لك» یا «لكان أولى لك» و «لو عفت انّ العفو أقرب للتقوى» یا «كان العفو أجمل بمقامك و أليق». با توجه به معنای متفاوتی که ذکر گردید، فهمیده شد که حذف از ذکر کردن بیشتر در رسانگی معنا مؤثر بوده و معنای بیشتری را به ذهن مخاطب رسانده است. به طور کلی حذف شرط یا جواب آن، دلالتی چون: رعایت ایجاز و اختصار، دلالت عبارت ماقبل بر آن، دلالت جواب قسم بر شرط و جواب شرط، دلالت عبارات ما بعد آن و دلالت سیاق عبارات‌های موجود در کلام را دارد. امام(ع)، با این اسلوب زیبا، در پی ترغیب و تشویق به صبر و عفو می‌باشد که معنای متفاوتی از حکمت می‌توان دریافت کرد (ر.ک: مغنیه، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۶). از دیگر انواع حذف، حذف یک حرف، حذف متعلق یک فعل، حذف موصوف، صفت، مضاف، مضاف‌الیه و غیره است. نمونه دیگری از حذف که در حکمت دویست و سه مشاهده می‌شود، حذف «مفعول به» فعل، می‌باشد.

البته حذف مفعول به، با نکته‌های دلنشین و فواید معنایی بسیاری همراه است و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و فقط اختصار و رعایت سجع و آهنگ کلام را دلیل آن دانست. حذف مفعول به در کلام دارای اهداف و اغراض زیادی خواهد بود. عبدالقاهر در این باره می‌گوید: حذف مفعول به نسبت به حذف سایر واژگان از اهمیت بیشتری برخوردار است و نکته‌ها و ظرافت‌های معنایی بیشتری در خود پنهان کرده است. وی معتقد است گاهی هدف گوینده، فقط خبر دادن از وقوع یک حدث است؛ بدون اینکه فاعل یا مفعول آن مد نظر باشد؛ در این صورت باید گفت: «وقع ضرب». گاهی نیز برخلاف این مورد است و گوینده هدف دیگری را دنبال می‌کند. جرجانی بر این باور است که فعل‌های متعدی در دو حال و با دو هدف عمده در جمله حضور می‌یابند: در حالت

اول هدف گوینده، اثبات حدث برای فاعل است؛ در این حالت به‌طور مثال می‌گویند: «فلان یُعطی»؛ که غرض اصلی، اثبات صفت بخشندگی برای فاعل عبارت است و مقصود، بخشش چیز خاصی از طرف او نیست. در این حالت، فعل متعدی به منزله فعل لازم می‌شود؛ زیرا نه در لفظ و نه در تقدیر، مفعولی برای این فعل وجود ندارد، مانند آیه شریفه: ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَ أَفْنَى﴾ (نجم: ۴۸). متعدی کردن فعل در اینجا، مقصود را از بین می‌برد و غرض را نقض می‌کند؛ زیرا هدف اثبات بخشندگی است و می‌خواهد بگوید شأن خداوند این است که بی‌نیاز می‌کند و مال و سرمایه می‌بخشد و این کار، تنها در انحصار اوست. حالت دوم نیز آن است که هدف گوینده علاوه بر اثبات فعل برای فاعل، به مفعول نیز مرتبط است؛ بنابراین، این مفعول بنا بر اقتضای کلام حذف شده؛ ولی باید در تقدیر گرفته شود. (ر.ک: الجرجانی، ۲۰۰۱م: ۱۰۶-۱۰۵) امام علی (ع) می‌فرمایند:

حکمت انتخاب شده

«أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قَلْتُمْ سَمِعَ، وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ، وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَيْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكْتُمْ، وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَحَدَكُمْ، وَ إِنْ نَسِيتُمْوه ذَكَرْتُمْ» (=ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند، می‌شنود، و اگر امری را پنهان دارید، می‌داند. برای مرگی آماده باشید که اگر از آن بگریزید شما را در می‌یابد و اگر بر جای خود بمانید، شما را فرا می‌گیرد و اگر فراموش کنید، شما را از یاد نمی‌برد) (دستی، ۱۳۲۹: ۶۷۲).

در این حکمت، مفعول به افعال «قَلْتُمْ» و «سَمِعَ»؛ یعنی «مقالکم» و مفعول به افعال «علم» و «أَضْمَرْتُمْ»؛ یعنی «ضمیرکم»، محذوف و به هدف اثبات عمومیت است؛ به این معنا که خداوند تمام آنچه را بر زبان آورده یا در دل نهان دارید می‌شنود و می‌داند؛ در نتیجه راه فراری نخواهید یافت. امام (ع) در نهایت ایجاز و اختصار و با کوتاه‌ترین الفاظ، مخاطب را به یاد مرگ و پرهیزکاری فرامی‌خواند و بلاغت و فصاحت خویش را به اوج می‌رساند. که ابن میثم در شرح این حکمت، حذفیات را این‌گونه بیان می‌دارد: «وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ» «لأنه سمیع»، «لأنه علیم» و «لأنه بصیر» و «بَادِرُوا الْمَوْتَ» «استعدوا له بالتقوی»، «استعدوا بالعمل الصالح» «إِنْ هَرَيْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكْتُمْ» و «إِنْ كُنْتُمْ فِي بَرُوجٍ مَشِيدَةٍ»، «إِنْ كُنْتُمْ فِي أَىِّ مَكَانٍ» و «إِنْ نَسِيتُمْوه ذَكَرْتُمْ»؛ «لأنه لا ینسی أحدًا»؛ «لأنه قد ذَكَرْتُمْ یومًا» (ر.ک: البحرانی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۲۹). همانطور که مشاهده شد، با حذفی که صورت گرفته بود، معنا گسترده‌تر و زیباتر شد و اگر محذوف ذکر می‌شد، چنین معنایی را نمی‌رساند و فقط یک معنا از آن برداشت می‌شد.

۲-۴- کارکرد ایجاز قصر در هنجارگریزی

یکی از ابواب اساسی در فنون ادبی، ایراد کلامی است که با حجم کم و کوتاه، معنا یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم کند، مشروط بر این که مناسب حال و مقام بوده و با استعداد مخاطب، هماهنگ باشد؛ زیرا اگر کوتاهی لفظ بیش از حد مطلوب باشد و شنونده را در دریافت مضمون، دچار مشکل سازد، آن ایجاز، مخل خواهد بود و اصطلاحاً آن را «ایجازمخل» می‌نامند که نه تنها غیرمطلوب است؛ بلکه چنین کلامی، معیوب و غیر بلیغ خواهد بود؛ بنابراین، در این نوع ایجاز، واژگان همواره معنایی بیش از خود را به مخاطب القا می‌کنند. در تعریف کاملی از ایجاز قصر، چنین گفته شده: **اعلم أنّ من الإیجاز ما لایکونُ فیهِ حذفٌ یقدر، من مفردٍ و لا جملةٍ، و یقال له ایجازٌ البلاغی، و ینقسم إلى ما یساوی لفظه معناه من غیر زیاده و یسمى التقدیر، و إلى ما یزیدُ معناه علی لفظه، و یسمى القصر.** (ر.ک: العلوی، ۲۰۰۲م، ۲: ۶۵؛ العاکوب و الشتیوی، ۱۹۹۳، کتاب الأول: ۳۲۲)؛ بنابراین، ایجاز یعنی ادا کردن مقصود، با کمتر از عبارات متعارف (ر.ک: سیوطی، بی تا، ج ۲: ۷۴). نمونه ایجاز قصر، در حکمت چهارم مشاهده می‌شود. امام (ع) در بیان ارزش‌های اخلاقی و نیز ضد ارزش‌ها، با کوتاه‌ترین و کم‌ترین واژگان، معانی ژرفی را بیان می‌دارند که گزیده‌گویی و ایجاز را به نهایت می‌رساند؛ ایشان در حکمت چهارم از کلمات قصار خویش، می‌فرمایند:

حکمت انتخاب شده

«العجزُ آفةٌ و الصبرُ شجاعةٌ و الزهدُ ثروةٌ و الورعُ جنةٌ و نعم القرینُ الرضی» (= ناتوانی زیان و شکیبایی شجاعت است. پارسایی ثروت و پرهیزگاری سپری نگه‌دارنده است و چه هم‌نشین خوبی است خرسندی) (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۵).

در این حکمت گران‌بها، دو نوع هنجارگریزی وجود دارد که می‌توان هر دو را تحت عنوان ایجاز، مطرح کرد. در این حکمت، هم ایجاز حذف و هم ایجاز قصر، مشهود است و رعایت دو گونه ایجاز در یک فراز، از عهده کسی جز امام علی (ع) بر نمی‌آید که با کم‌ترین و کوتاه‌ترین الفاظ، هم رسانگی مفهوم را به طور کامل انجام داده و هم رعایت اختصار را کرده است.

عجز و ناتوانی، هم ناتوانی نفسانی را در برمی‌گیرد که شامل عدم توانایی بر مقاومت در برابر هوی و هوس و دفع آن است و هم ناتوانی جسمی، که دربردارنده عدم توانایی بر انجام اعمال جسمی است. نتیجه ناتوانی نفسانی، آفت عقل و نتیجه ناتوانی جسمی، آفت بدنی و کاستی در توان و قدرت جسمی است. صبر هم می‌تواند دربردارنده مقاومت در برابر هوی و هوس و جهاد با نفس اماره باشد که شجاعت نتیجه و پایان آن است. زهد، نیز بازداشتن نفس از دنیا و زیبایی‌های آن است. امام علی (ع)، به جای شرح تمامی این موارد، کوتاه‌ترین واژگان را به کار بسته، ولی بیشترین

مفاهیم را القا نموده است. در تمام عبارات این حکمت، علاوه بر ایجاز قصر، ایجاز حذف نیز صورت گرفته است و در تقدیر چنین بوده است: «العجز البدني و النفساني آفة بدنية و آفة في العقل، و الصبر على المكروه شجاعة، و الزهد عن متاع الدنيا و طبيعتها ثروة، و الورع جنة من عذاب الله في الآخرة و من أكبر المصائب الدنيوية و نعم القرين الرضى بقضاء الله و ما نزل به القدر» (ر.ک: البحرانی، ۱۴۲۰: ۲۲۵-۲۲۴).

امام علی (ع) در حکمت صد و پنجاه و هفت نهج البلاغه، در تأیید فراهم بودن راه‌های هدایت، می‌فرماید:

حکمت انتخاب شده

«قد بَصِرْتُمُ إِن أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَ أُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ» (=اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشان‌تان داده‌اند، اگر جویای هدایت هستید، شما را هدایت کرده‌اند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند) (دستی، ۱۳۷۹، ۶۶۴).

در حکمت ذکر شده، با توجه به معنایی که ارائه شده، مشاهده می‌شود که الفاظ، معانی متعددی از خودشان را القا می‌کنند و می‌توان آن را چنین تأویل کرد: «قد بَصِرْتُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ وَ هَدِيتُمْ إِلَيْهَا وَ أُسْمِعْتُمْ الدَّلَالَهَ عَلَيْهَا إِنِ كَان لَكُمْ اسْتِعْدَادُ أَنْ تَبْصُرُوهَا وَ تَسْمَعُوا وَ تَهْتَدُوا إِلَيْهَا»؛ لذا این حکمت بیان‌گر ایجاز در کلام امیر مومنان (ع) است که یک هنجارگریزی تلقی می‌شود. نوع دیگری از هنجارگریزی دستوری که در این حکمت مشهود و قابل تأمل است، مقدم داشتن جواب شرط بر فعل شرط می‌باشد، که در ادامه به این مورد نیز اشاره خواهیم کرد.

۳-۴- کارکرد اطناب در هنجارگریزی

اطناب یکی دیگر از عوامل هنجارگریزی دستوری محسوب می‌شود و به معنای آوردن کلامی است که الفاظ آن بیش از معنا باشد، به سبب ظهور نکات بلاغی که مد نظر گوینده یا نویسنده است. اطنابی که در تمامی جملات نهج البلاغه دیده می‌شود، به هیچ وجه، باعث نقصان کلام و یا ملال-آوری نشده و عین اعجاز است. امام علی (ع) در تعریفی که از فقیه کامل ارائه می‌دهند، می‌فرمایند:

حکمت انتخاب شده:

«الْفَقِيهَ كُلُّ الْفَقِيهَ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» (=فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس و از مهربانی او ناامید نکند و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نکند) (دستی، ۱۳۷۹، ۶۴۲).

امام(ع)، در حکمتی که اشاره شد، می‌فرماید: «الفقیه» و سپس «کلّ الفقیه» را ذکر می‌کند. مفهوم این است که این ترکیب، در عین این که نوعی اطناب محسوب می‌شود، فشرده و موجز است؛ چراکه در تعریف «کلّ الفقیه» باید گفته شود: «الَّذِي تَوَافَرَتْ فِيهِ صِفَاتُ الْمَهَادِي وَ الْمُرْشِدِ وَ هُوَ يَجْذِبُ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ فِي سَبِيلِ مَخْصُوصَةٍ بِوَجْهِهِ مِنَ التَّرْغِيبِ وَ التَّرْهِيْبِ وَ الْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ وَ الْبَشَارَةِ وَ النَّدَارَةِ وَ غَيْرِهَا» (ر.ک: البحرانی، ۱۴۲۰: ۲۶۶؛ مغنیه، بی تا: ۲۶۹)، امام با دو لفظ مختصر، یعنی «کلّ الفقیه»، این مفهوم را در ذهن متبادر می‌کند. در واقع غرض از این اطناب، ذکر خاص بعد از عام است، بدین معنا که ابتدا لفظی به صورت عام ذکر شده و سپس لفظ خاصی از دایره آن خارج می‌شود و امام با این اطناب مشخص می‌کند که فقیه‌ی که مدّ نظر ایشان بوده، فقیه‌ی است کامل که تمام جوانب فقه، علم و اخلاق در وی پدیدار گشته است و هر فقیه‌ی این چنین نیست. مثال دیگری از اطناب، حکمت صد و هشت از نهج البلاغه است. امیر سخن، علی(ع) در این حکمت به توصیف قلب انسان می‌پردازند و آن را عجیب‌ترین عضو بدن وی برمی‌شمارند:

حکمت انتخاب شده

«لَقَدْ عَلِقَ بِنَبَاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنْ لَهُ مَوَادًّا مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَدْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَخَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهَ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ وَ إِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، [...]»، فكلّ تقصيرٍ به مُضِرٌّ و كلّ إفراطٍ له مُفسِدٌ» (=به رگ‌های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف‌ترین اعضای درونی اوست و آن قلب است؛ از این رو شگفت‌آور است که دارای صفاتی ضدّ و نقیض است، اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار می‌گرداند و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد و اگر ناامیدی بر آن چیره شود، حسرت آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود، کینه‌توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، [...]؛ بدین ترتیب هرگونه کندروی برای آن زبان‌بار و هرنوع تندروی برایش فساد آفرین است) (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۴۸).

یکی از فنون خطابه و سخنوری این است که سخنران، مطالب مهم را ابتدا در قالب ابهام آورده؛ سپس آن را به صورت سؤالی مطرح کند و به شرح و توضیح آن‌ها بپردازد تا تمرکز حواس مخاطبان را برانگیزد و ایشان را کاملا به کلام خود معطوف سازد که از گفته‌ی وی به خوبی استقبال نمایند و آماده‌ی شنیدن باشند، و این همان فنی است که در بلاغت از آن به‌عنوان توضیح پس از ابهام، یاد می‌شود و از جمله موارد اطناب محسوب می‌شود. امام(ع)، یکه‌تاز عرصه‌ی سخنوری و بلاغت، در حکمت صد و هشت نهج البلاغه، با الفاظی زیبا و آراسته، ابتدا به‌صورت مبهم، از قلب توصیفی ارائه می‌دهند و سپس بیان می‌دارند که منظور از «تکه گوشتی که به رگی از بدن آویزان

است و عجیب‌ترین عضو انسان است»، قلب می‌باشد. ایشان می‌توانستند در ابتدای سخن، بدون اینکه توضیح بیشتری ارائه کنند، مستقیماً نام قلب را ذکر کرده و به بیان صفات و ویژگی‌های آن بپردازند؛ اما به دلیل اینکه تعجب و توجه مخاطب را هر چه بیش‌تر جذب کنند، از هنجار اصلی زبان، گریز زده و اطناب را در کلام خویش به کار بسته‌اند؛ چراکه با این توضیح و تفسیری که در ابتدا ارائه شده، بیان ویژگی‌های قلب، شگفتی بیش‌تری به همراه خواهد داشت و انسان از اینکه یک تکه گوشت می‌تواند این خصوصیات را داشته باشد و حتی سبب فلاح و رستگاری و یا خسران و فساد شود، در شگفت باشد؛ بنابراین، اگر ایشان به طور واضح به قلب اشاره می‌کردند، این تأثیرگذاری تا به این حد نمودار نمی‌شد.

۴-۴- کارکرد تقدیم و تأخیر در هنجارگریزی

همان‌طور که اشاره شد، مقدم داشتن آن‌چه می‌بایست مؤخر باشد و مؤخر آوردن آن‌چه لزوم تقدیم دارد، از دیگر راه‌های برجسته‌سازی سخن می‌باشد که همان «تقدیم ما حقه التأخیر» است. زمانی که تقدّم و تأخّر، بر خلاف ساخت و آرایش طبیعی جملات صورت گیرد، به سبب این‌که بر خلاف مقتضای مألوف زبان است، خواننده را غافل‌گیر و توجه وی را برمی‌انگیزد. امام (ع) در حکمت صد و پنجاه و هفت که ذکر آن در بیان ایجاز گذشت، با مقدم داشتن جواب شرط‌ها بر افعال شرط، از هنجار عادی و مألوف زبان، گریز زده و باعث انگیزش و افزایش هر چه بیش‌تر توجه مخاطب شده است. ایشان با مقدم داشتن این افعال، هرگونه دلیل تراشی برای عدم هدایت و ارشاد را از کافران سلب کرده و بیان می‌دارد که این افراد باید خود را سرزنش کنند، نه فرد دیگری را؛ چراکه تمام راه‌های حق، حقیقت و هدایت به انسان‌ها نشان داده شده است. از دیگر مواردی که امام (ع)، از تقدیم و تأخیر در کلام خود بهره جسته است، حکمت صد و نه است. ایشان ارزش والای اهل بیت پیامبر (ص) را این‌گونه به تصویر می‌کشند:

حکمت انتخاب شده

«لَحْنُ النُّمْرِقَةِ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي» (=ما تکیه‌گاه میانه‌ایم، عقب‌ماندگان به ما می‌رسند و پیش‌تاختگان به ما باز می‌گردند) (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۴۸).

امام علی (ع) می‌فرمایند: ما قطب مقررات اسلام هستیم، باید دستورات و برنامه‌ها پتان را با بیان و برنامه‌های ما تطبیق دهید و تنها روش ما را پیشه خود سازید. آیین تحریف شده حضرت مسیح، امر به زهد و گوشه‌نشینی و بی‌خبری از دنیا می‌کرد و آیین تحریف شده یهود، امر به خونریزی، جنگ، کشورگشایی و غیره می‌کرد. اسلام با گوشه‌نشینی مبارزه و با خونریزی و ستمگری نیز مخالفت کرد و خدای عزوجل فرمود: ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ

يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... ﴿بقره: ۱۴۳﴾ و ما شما را امتی میانه‌رو قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد. امام علی (ع) هم به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید که اهل بیت را الگوی خود سازید که در همهٔ امور میانه هستند؛ چراکه میانه‌روی در امور، از لازمه‌های امامت است، در این صورت هر مفرط مقصری به ایشان بیوندد و هر زیاده‌رویی به سمت ایشان بازگردد (ر.ک: زمانی، ۱۳۶۹: ۹۹-۹۸؛ مغنیه، بی تا: ۲۸۴؛ البحرانی، ۱۴۲۰: ۲۷۶). امام علی (ع)، با مقدم داشتن متعلق فعل، یعنی جار و مجرور «بهها» و «إلیها» بر عامل خود، بر محوریت و حقانیت اهل بیت تأکید ورزیده و افادهٔ تخصیص می‌کند که تنها ایشانند که مرجع حق و حقانیت هستند. امام (ع) با این ترکیب، ساختار اصلی نحو را بر هم زده و با این هنجارگریزی، موجب پدید آمدن ابهام هنری شده است، که باعث می‌شود به تأمل و تلاش خواننده افزوده شود و از دیدگاهی که امام (ع) بدان نگریسته، به آن بنگرد و به اهمیت موضوع پی ببرد.

۵-۴- کارکرد اسلوب اعتراض در هنجارگریزی

یکی از اسلوب‌هایی که در علم معانی بررسی می‌شود و از جمله موارد هنجارگریزی دستوری به-شمار می‌رود، اسلوب اعتراض است. این اسلوب عبارتست از آوردن یک یا چند جمله که محلی از اعراب ندارند، با هدفی غیر از دفع ابهام، در میان یک یا دو کلام که معنایی به هم پیوسته دارند.

حکمت انتخاب شده

«أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ مِینَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِمَا كَاذِبًا عُوْجِلَ الْعُقُوبَةُ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ؛ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى» (=هرگاه خواستید ستمکاری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: «از جنبش و نیروی الهی بیزار است»؛ زیرا اگر به دروغ سوگند یاد کند، پس از بیزاری، در کیفرش شتاب می‌شود؛ اما اگر در سوگند خود بگوید: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کیفرش شتاب نشود؛ چرا که وی خدا را به یگانگی یاد کرده است) (دستی، ۱۳۷۹: ۶۸۲).

این حکمت از نهج البلاغه، نیز دارای نوعی از هنجارگریزی دستوری به نام «اعتراض» است که در عبارت «إِذَا أَرَدْتُمْ مِینَهُ» قرار گرفته است و آوردن این جملهٔ معترضه، برای تأکید بر شیوهٔ سوگند دادن کفار و ستمکاران چنین ذکر گردیده است تا بدین وسیله این قسم خوردن را امری بزرگ بداند و جلب توجه بیشتری کند و احساسات مخاطب را برانگیزد. جملات معترضه می‌توانند در بردارندهٔ مفاهیم بلاغی چون: دعا، تأکید بر اهمیت امری، منزه دانستن شأن کسی، افزایش تأکید بر خواست و درخواست و نیز بزرگ نمایاندن و با مهابت جلوه دادن امری باشند. جملات معترضه بیشتر در جملاتی که دارای اطناب است، به کار می‌روند. در نهج البلاغه، جملات معترضه زاید

نیستند؛ بلکه در جای خود قرار گرفته و براساس مقتضای حال مخاطب، کاربرد پیدا می‌کنند؛ به طوری که اگر از سیاق کلام حذف شوند، بخشی از کلام حذف می‌شود؛ چرا که عبارات امام (ع)، با نظم و دقت خاصی سامان یافته‌اند؛ لذا نمی‌توانند ضعف تألیف داشته باشند. نمونه دیگری از جمله معترضه در کلام امام (ع)، در حکمت دویست و هفتاد و سه پدیدار است. ایشان در بیان ضرورت توکل به خداوند متعال چنین می‌فرماید:

حکمت انتخاب شده

«اعلموا علماً یقیناً أنّ الله لم يجعل للعبد و إن عظمت حیلته و اشتدت طلبته و قویت مکیدته أكثر ممّا سُمی له فی الذکر الحکیم و لم یحلّ بین العبد فی ضعفه و قلة حیلته و بین أن یبلغ ما سُمی له فی الذکر الحکیم...» (=به یقین بدانید! خداوند برای بنده خود هرچند با سیاست و سخت‌کوش و نیرومند در طرح و نقشه باشد، بیش از آنچه در علم الهی وعده فرموده، قرار نخواهد داد و میان بنده هرچند ناتوان و کم سیاست باشد و آنچه در علم خداوندی برایش رقم خورده، حایلی نخواهد گذاشت...)

(دشتی، ۱۳۷۹: ۶۹۶).

عبارت «وإن عظمت حیلته واشتدت طلبته و قویت مکیدته» و نیز عبارت: «فی ضعفه و قلة

حیلته»، هر کدام بین دو جمله واقع شده‌اند که برای بیان اینکه منظور امام از بنده، چه نوع انسانی است، بکار رفته‌اند. می‌توان گفت غرض بلاغی امام (ع) در این حکمت، بیان جمله معترضه‌ای است که تأکید بر منزله دانستن و بزرگ نمایاندن شأن خداوند در برابر انسان‌هاست، هرچند آن انسان با سیاست و پرحیله و فریب‌کار باشد؛ در نتیجه جمله معترضه در حکمت، هم برای افاده تخصیص به کار رفته و هم با بیان شأن خداوند، جلب توجه مخاطب را بر انگیزته است.

۴-۶- کارکرد التفات در هنجارگریزی

التفات، یکی دیگر از مصادیق هنجارگریزی دستوری بشمار می‌آید و نقش بسیار زیادی در انتقال و ادای مقصود گوینده به مخاطب ایفا می‌کند و از قدیمی‌ترین اسالیب بلاغی عربی است که در بیانات قرآنی و عبارات نهج‌البلاغه بسیار به چشم می‌خورد و بکارگیری آن در سیاق جمله تنها از عهده کسی بر می‌آید که در اوج بلاغت و فصاحت باشد؛ «به همین سبب است که ابن جنی از التفات به «شجاعة العربیة» یاد می‌کند» (مسلم، ۱۴۲۶: ۲۴۹). التفات، به معنای انتقال کلام است از اسلوبی به اسلوب دیگر، یعنی از متکلم یا خطاب یا غیبت، به صیغه دیگری (ر.ک: سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۵). سکاکی نیز تعریفی از التفات ارائه داده و می‌گوید: «واعلم أنّ هذا النوع: أعني نقل الكلام عن الحکایة إلى الغیبة لا یختصّ المسند إليه و لا هذا القدر، بل الحکایة و الخطاب و الغیبة ثلاثها ینقل کل

واحد منها إلى الآخر و يسمى هذا النقل إلتفاتاً عند علماء علم المعاني و العرب يستكثرون منه»^۷ (سکای، بی‌تا: ۱۹۹). نظریه‌پردازان و نقاد جدید عرب، برای التفات اسامی چون: الإختیار، الإنحراف و السیاق را برگزیده‌اند؛ بنابراین، از آن‌جا که این انتقال، صورت معمول زبان را در هم می‌شکند، می‌تواند نوعی گریز از هنجار عادی و مألوف زبان بشمار آید.

التفات دو فائده دارد: فائدهٔ عام که در هر نوع از التفات مشهود است و تازه‌کردن سخن و بازداشتن گوش از ملال و آزدگی، مهم‌ترین و کلی‌ترین فائدهٔ التفات است؛ چراکه طبع انسان، دوست‌دار تنوع است، و از استمرار بر یک شیوه و منوال خسته می‌شود. دومین فائده، فائدهٔ خاص آن است و زمخشری در این‌باره می‌گوید: «لأنَّ الكلام إذا نقل من أسلوب إلى أسلوب كان ذلك أحسن تطريةً لنشاط السامع و إيقافاً للإصغاء إليه من إجرائه على أسلوب واحد و قد يختصّ واقعه بفوائده» (طبل، ۱۹۹۸: ۲۶).

ابن اثیر التفات را ویژهٔ زبان عربی می‌داند و بر این باور است که این کار به‌منظور ایجاد تازگی و جذابیت در کلام و جلب توجه خواننده یا شنونده صورت می‌گیرد (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۹۳۹م، ج ۲: ۳). امام(ع) با استمداد از بلاغت بی‌نظیر خود و با هدف زیبایی کلام و نیز رسانگی مفهوم، از این صنعت، به‌گونه‌ای گسترده و متنوع بهره‌برده است و در بسیاری از موارد، تغییر جهتی در کلام خود ایجاد می‌کند و به وسیلهٔ این تغییر جهت، تمرکز حواس مخاطب را برمی‌انگیزد و ایشان را به کلام خویش، معطوف می‌کند. امیرمؤمنان(ع)، در حکمت دویست و هفتاد و سه، صنعت التفات را در سخن خویش به‌کار بسته‌اند و از جمع مخاطب به مفرد مخاطب التفات داشته‌اند. ایشان در ضرورت توکل به خداوند می‌فرمایند:

حکمت انتخاب شده

«وقال (عليه السلام): اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ . وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ، وَقَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ. أَكْثَرَ مِمَّا نَمِي لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، [...] فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ فِي شُكْرِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ» (=یقین بدانید که خداوند برای بنده- اگر چه بسیار چاره‌جو، سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد- بیش از آنچه در کتابش مقدر شده، قرار نداده است [...]); بنابراین، ای کسی که می‌خواهی از این گفته بهره‌گیری، بر سپاس و شکر نعمت‌ها بیفزای و از سرعت و شتاب در بدست آوردن دنیا بکاه و به روزی رسیده قناعت کن) (دستی، ۱۳۷۹: ۶۹۷).

التفات در این حکمت ارزشمند، از ضمیر جمع مخاطب به ضمیر مفرد مخاطب صورت گرفته است. تغییر ضمیر، این نکته را می‌رساند که امام(ع) این نصیحت را برای همه فرموده و به همین سبب در ابتدای کلام خویش از ضمیر جمع استفاده کرده است؛ ولی چون می‌داند بسیاری از

انسان‌ها مصداق آیات شریفه‌ی ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (انفال: ۲۱) (=و) مانند کسانی که گفتند شنیدیم و حال آنکه نمی‌شنوند، مباشید) و ﴿وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۷۹) (=آن‌ها را گوش‌هایی است که نمی‌شنوند) هستند، در آخر روی سخن را تنها به کسانی می‌کند که در پی بهره‌گیری از سخنان حق و درست هستند؛ بنابراین، می‌توان گفت که در صورت عدم التفات، چنین مفهومی از کلام ایشان برداشت نمی‌شد و این، بیانگر تأثیر هنجارگریزی بر دریافت مفهوم مورد نظر است که در رسانگی بهتر معنای حکمت اثرگذار بوده است.

۵- نتیجه

طی بررسی‌هایی که در این مقاله انجام گرفت، نتایج ذیل حاصل شد: با توجه به مبانی نظری این پژوهش، تبیین شد که نظریه‌های موجود درباره‌ی هنجارگریزی، این رویکرد را یکی از مهم‌ترین معیارها برای شناخت اثر ادبی می‌دانند و شایسته است که بر آن تکیه کرد و با عنصر هنجارگریزی موجود در متن، ادراکی هنری در خواننده‌ی متن پدید آورد. وجود گونه‌های متنوع هنجارگریزی دستوری در بخش حکمت‌ها، یکی دیگر از نشانه‌های بلاغت و فصاحت امیرمؤمنان (ع) است که نظری ویژه به این کارکرد ادبی داشته‌اند؛ بنابراین، در مواردی مشاهده شد که در یک حکمت کوتاه و مختصر، وجود چندین نوع هنجارگریزی، سبب برتری کلام ایشان شده و برجستگی خاصی به کلامشان بخشیده است. هدف استفاده‌ی فراوان از ایجاز در بخش حکمت‌ها که از مهم‌ترین و بیشترین گونه‌های هنجارگریزی در این بخش است، بیان بیشترین معانی با کمترین واژگان بوده است. برداشت چندین معنای متفاوت از یک عبارت کوتاه، نشان از تلاش امام (ع) برای القای معانی مورد نظر خویش بوده است. هنجارگریزی هنری موجود در این بخش، با زدودن غبار عادت از قوه‌ی ادراک، سبب شده تا بر مخاطبان و شنوندگان این حکمت‌ها، تأثیر بیشتری بگذارد و با برانگیختن احساسات، توجه مخاطبان را بیشتر کند. علاوه بر این، خواننده‌ی این متون، در مواجهه‌ی با آن‌ها، با عناصری زبانی و متنی رو به رو می‌شود که با آشنایی‌زدایی از هنجارهای زبانی وی، ادراکی هنری را در وی بر می‌انگیزد.

پی‌نوشت‌ها

۱. صورت‌نگاریان روس در سال ۱۹۱۶ در پترزبورگ مکتب فرمالیسم را به وجود آوردند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۹).
۲. ویکتور بوریسویچ اشک洛夫سکی (۱۸۹۳-۱۹۸۴)، یکی از چهره‌های شاخص مکتب فرمالیسم روسی است. شک洛夫سکی می‌خواست به این پرسش پاسخ دهد که چه چیز باعث شاعرانه بودن شعر می‌شود. نظریه‌ی مهم شک洛夫سکی، نظریه‌ی آشنایی‌زدایی است (ر.ک: مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۳).

۳. بوریس آخن‌بام، از نظریه پردازان مکتب فرمالیسم بود و در اوایل شکل‌گیری مکتب فرمالیسم، واژه اسکار را به کار برد (ر.ک: همان: ۲۰۲).
۴. رومن یاکوبسن (۱۹۸۲-۱۸۹۶)، زبان‌شناس روسی و نظریه‌پرداز ادبی بود. او یکی از بنیان‌گذاران مکتب زبان‌شناسی پراگ به شمار می‌رود و در حلقهٔ زبان‌شناسی مسکو فعالیت داشت (ر.ک: همان: ۱۹۸).
۵. آشنایی‌زدایی: مفهومی است که نخستین بار ویکتور اشکولوفسکی در مقالهٔ «هنر به مثابهٔ تمهید» از آن سخن گفت. او بر این باور بود که معنای هنر در توانایی «آشنایی‌زدایی» از چیزها، در نشان دادن آن‌ها به شیوه‌ای نو و غیر منتظره نهفته است (همان: ۱۳).
۶. مبنای شرط بر ابهام و مبنای اضافه بر توضیح و تبیین است.
۷. و همانا بدان که این نوع یعنی نقل سخن از حکایت به غیبت مختص به مسندالیه و این سطح نیست؛ بلکه هر سه مورد یعنی: حکایت، مخاطب و غایب هر کدام از آنها را به دیگری انتقال می‌دهند و این نقل و انتقال را نزد علمای علم معانی التفات می‌نامند و عرب‌ها فراوان از آن استفاده می‌کنند (سکاکی، بی‌تا: ۱۹۹).

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن الأثیر، ضیاء‌الدین. (۱۹۳۹). *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*. (الطبعة السادسة). قاهره: المكتبة العصرية.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۵). *ساختار و تاویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اطهری‌نیا، مریم؛ کمالجو، مصطفی؛ و یوسفی‌آملی، حسین. (۱۳۹۷). «تحلیل خطبه ۲۲۲ نهج‌البلاغه بر مبنای مولفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری». *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، شماره ۲۶، ۱۸-۳۳.
- البحرانی، ابن میثم. (۱۴۲۰). *شرح نهج‌البلاغه*. (الطبعة الأولى). بیروت: دارالثلثین.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۱). *دلائل الإعجاز*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جرداق، جرج. (بی‌تا). *روائع نهج‌البلاغه*. بیروت: الشركة الشرقيّة.
- جعفری، محمد مهدی. (۱۳۸۵). «آفرینش‌های هنری در نهج‌البلاغه». *نشریه هنر و معماری*، سال سوم، شماره ۷۰، ۶۸-۷۷.
- چراغی‌وش، حسین. (۱۳۹۰). «آشنایی‌زدایی تصویری در خطبه‌های نهج‌البلاغه». *مقالات برگزیدهٔ نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات*، شمارهٔ اول، ۷۱-۸۵.
- خضری، علی؛ محدثی‌نژاد، عباس. (۱۴۰۰). «آشنایی‌زدایی در نامه‌های نهج‌البلاغه (مطالعه موردی تقدیم و تأخیر)». *فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی*، شماره ۲۴، ۸۱-۹۹.
- خفاجی، ابن سنان. (۱۹۵۳). *سرّ الفصاحه*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- خلیلی جهانتیغ، مریم. (۱۳۸۴). «نگاهی کوتاه به صیغه هنری کلمات قصار حضرت علی در نهج البلاغه». نشریه ادبیات و زبان‌ها- پژوهش‌نامه ادب غنایی، شماره چهارم، ۶۱-۷۴.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. قم: انتشارات پارسایان.
- زارعی، آذر؛ حسومی، ولی‌الله؛ عامری، محمدرضا؛ و دیگران. (۱۳۹۹). «بررسی هنجارشکنی (نحوی، آوایی، واژگانی و معنایی) در نهج البلاغه». انجمن علمی مطالعات نهج البلاغه ایران، شماره ۲، ۱۰۷-۱۱۷.
- زمانی، مصطفی. (۱۳۶۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. قم: نشر الزهراء.
- سکاکی، یوسف بن ابی بکر. (بی‌تا). مفتاح العلوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال‌الدین. (بی‌تا). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۹۵هـ). الأشیاه و النظائر فی النحو. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). آیینها/ی برای صداها. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). موسیقی شعر. تهران: انتشارات آگاه.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: انتشارات سوره مهر.
- طاهری، علی. (۱۳۹۴). «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در خطبه‌های نهج البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفتا». فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، شماره ۱۲، ۱-۲۳.
- طبل، حسن. (۱۹۹۸). أسلوب الإلتفات فی البلاغة القرآنیة. قاهره: دارالفکر العربی.
- عاکوب، عیسی علی؛ و الشتیوی، علی سعد. (۱۹۹۳). الکافی فی علوم البلاغة، المعانی، البیان، البدیع. الکتاب الأول، منشورات الجامعة المفتوحة.
- علوی الیمینی، حمزة بن علی. (۲۰۰۲). الطراز. بیروت: المكتبة العصریه.
- فیض‌الإسلام، علی‌نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الإسلام.
- قائمی، مرتضی؛ و طهماسبی، زهرا. (۱۳۸۹). «جلوه‌های هنری تصاویر تشبیهی در خطبه‌های نهج البلاغه». نشریه علوم قرآن و حدیث، پژوهش‌نامه علوی، شماره ۲، ۷۵-۹۶.
- قاسمی‌پور، قدرت. (۱۳۸۶). درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات. اهواز: انتشارات رشن.
- محسنی، علی اکبر. (۱۳۹۰). مضامین اسلوب قصر در نهج البلاغه. نشریه لسان مبین، شماره ۶، ۱۶۸-۱۹۲.
- مسلم، مصطفی. (۱۴۲۶). مباحث فی التفسیر الموضوعی. دمشق: دارالقلم.
- مغنیه، محمدجواد. (بی‌تا). فی ظلال نهج البلاغه. بیروت: دار العلم للملایین.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. (مهران مهاجر و محمد نبوی، مترجم). تهران: نشر آگه.
- میراحمدی، رضا؛ نجفی ایوکی، علی؛ و لطفی مفردنیاسری؛ فاطمه. (۱۳۹۲). «تحلیل و بررسی آرایه متناقض‌نمایی در نهج البلاغه». نشریه حدیث پژوهی، دوره اول، شماره ۹، ۲۴۹-۲۸۰.